

کازانتزاکیس و ابوسعید

سال‌هاست در اندیشه حدود و ثغور سلوک معنوی در دنیای رازدایی شده و پر تلاطم کنونی‌ام. این روزها مشغول نوشتن مقدمه «آبی دریای بیکران: طحاره‌ای از عرفان مدرن» هستم؛ امیدوارم تا پانزده روز دیگر نگارش آنرا به پایان برم. به امید حق، پس از آن، مجال انتشار این اثر که نگارش مقالات ده‌گانه‌اش هفت سال به درازا انجامید، در پاییز سال جاری فراهم می‌گردد.

افزون بر این، چند صباحی است مشغول نگارش مقاله‌ای تطبیقی‌ام ناظر به سخنان نیکوس کازانتزاکیس در رمان «گزارش به خاک یونان» و آراء عرفایی چون ابوسعید ابی‌الخیر درباره منحصر و محدود نبودن کلام خداوند به متون مقدسی چون «سفر آفرینش» و «قرآن».

نیکوس در فقره‌ای از رمان یاد شده می‌گوید: «می‌خواهی بدانی که بشر این‌گونه با خدا همکاری می‌کند. عده‌ای مرا رافضی می‌نامند - بگذار چنین کنند. من کتاب مقدس خود را دارم، که آنچه را کتاب مقدس دیگر فراموش کرد، یا جرئت نکرد بگوید، می‌گوید. آنرا می‌کشایم و در سفر آفرینش می‌خوانم: خداوند جهان را آفرید و به روز هفتم استراحت کرد. در آن وقت، واپسین آفریده‌اش - انسان - را صدا کرد و گفت: «پسرم اگر دعای خیرم را می‌خواهی، به من گوش کن. جهان را آفریدم اما از تمام کردن آن غفلت ورزیدم. نیمه‌کاره رهایش کردم. تو آفرینش را ادامه بده. جهان را شعله‌ور ساز، آنرا به آتش بدل کن و به منش بازگردان. آنرا بدل به نور خواهم کرد».

محمد بن منور نیز در «اسرار التوحید» به نقل از ابوسعید آورده است:

«جدم شیخ‌الاسلام ابوسعید رحمه‌الله علیه گفت که روزی شیخ ما ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - در نیشابور مجلس می‌گفت. دانشمندی فاضل حاضر بود. با خود می‌اندیشید که این سخن که این مرد می‌گوید، در هفت سُبُع قرآن نیست. شیخ، حالی روی بدان دانشمند کرد و گفت: ای دانشمند! بر ما پوشیده نیست اندیشه خاطر تو.

این سخن که ما می‌گوییم در سُبُع هشتم است!

آن دانشمند گفت: سُبُع هشتم کدام است؟

شیخ گفت: هفت سُبُع آن است که (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک) و هشتم سُبُع آن است که (فاوحی الی عبده ما اوحی). شما می‌پندارید که سخن خدای عزّ و جلّ معدود و محدود است».

امیدوارم تا چند هفته دیگر نگارش این مقاله را به پایان برم و آنرا به دست انتشار سپارم.